



حمید نسبی نویسنده

قلم در دستم مرا می کشد به سوی پهنای سفیدی که روی میز تحریرم جا خوش کرده است. همچون کودکی نوپا که تازه راه رفتن را یاد گرفته، تاتی کنان به میز نزدیک می شوم و دستم همراه قلم روی آن سطح سرد قرار می گیرد. با شنیدن موسیقی درونم-موسیقی ای که همچون نوای ریترش باران آرام آرام جان می گیرد؛ قلم به رقص می افتد. از راست به چپ، مثل نث هایی که میان خطوط حامل می لغزند، بالا می رود و پایین می آید و واژه ها را در آسمان خیالم به پرواز درمی آورد. چه لذتی دارد همراه واژه ها رقصیدن. جمله ها در ذهنم می چرخند و ریتم پیدا می کنند؛ گویی از جنس کلمه نیستند، از جنس نت اند. انگار ادبیات، وقتی به اوج خود می رسد، تبدیل به موسیقی می شود. همان طور که واژه ها روی صفحه جان می گیرند، درمی یابم که رابطه ی موسیقی و ادبیات چیزی فراتر از یک شباهت ساده است. آنها مثل دو رود خانه اند که در ژرف ترین لایه های ذهن انسان از یک سرچشمه جاری می شوند. هر دو زمان مندند؛ نه در یک لحظه، بلکه در امتداد لحظه ها معنا می گیرند. همان طور که یک قطعه موسیقی با ریتم، مکث و اوج ساخته می شود، یک جمله ادبی نیز نفس می کشد، مکث می کند، بازمی گردد و ناگهان در نقطه ای خاص فوران می یابد. زبان وقتی زیبا می شود که موسیقایی باشد؛ جمله ی کوتاه؛ ضربه ی ناگهانی طبل. جمله ی بلند؛ کشش ممتد یک ویولن. تکرار واژه ها؛ برگشت تم در موسیقی. سکوت میان دو جمله؛ وقفه ی پیش از یک اکورد مهم. نویسنده- خواه بداند یا نه. در لحظه نوشتن به یک آهنگساز تبدیل می شود. او برای هر واژه وزن می سازد و برای هر جمله ضرباهنگ.

ریتم پنهان در ادبیات

اگر به متون بزرگ ادبی نگاه کنیم، درمی یابیم که موسیقی فقط در شعر حضور ندارد. نثر نیز، اگر به بلوغ برسد، واجد ریتم می شود. ریتم یعنی تکرار و گسست؛ یعنی تناوب جمله های بلند و کوتاه؛ یعنی مکث هایی که درست در جایی قرار می گیرند که باید. داستایوفسکی با مکث های طولانی، نثری سنگین و پرتنش می سازد؛ نثری که مثل طبل های کند و دور، اضطراب را تشدید می کند. مارکز جمله هایی نفسگیر و طولانی می نویسد که مانند ملودی بدون توقفی پیش می روند و جهان جادویی او را می سازند. هدایت با تکرارهای حساب شده، موتیف هایی می آفریند که مثل یک تم موسیقایی در ذهن مخاطب حک می شود. واژه ها تنها معنا تولید نمی کنند؛ صدا تولید می کنند؛ صدایی که شنیده نمی شود، اما حس می شود. بعضی جمله ها را نمی توان آرام خواند؛ ریتمشان تند است. بعضی جمله ها کنند و در سکوت می نشینند. نویسنده زمانی موفق است که این ریتم پنهان را بشناسد، با آن بازی کند و همان قدر به سکوت اهمیت بدهد که به صدا. ادبیات، در حقیقت، نوعی موسیقی خاموش است؛ موسیقی ای که سازش واژه است و شنونده اش کسی است که در ذهنش آن صدا را کامل می کند.

رویکردی روان شناختی

انسان، پیش از آن که خواندن بیاموزد، شنیدن را بلد بود. نخستین زبان کودک، صداست؛ صدای قلب مادر، صدای تنفس، لالایی هایی که مرز خواب و بیداری را نرم می کنند. موسیقی، زبان نخست ناخودآگاه ماست. ادبیات وقتی وارد ما می شود که یاد می گیریم صدا را به نشانه تبدیل کنیم؛ واژه را بشناسیم. اما ذهن ما همچنان واژه ها را مثل صدا پردازش می کند. هر کلمه لرزشی خفیف در مغز ایجاد می کند؛ مانند نت های کوچکی که روی حامل جان می گیرند. از نظر عصب روان شناسی، ادبیات و موسیقی مسیرهای مشترکی در مغز فعال می کنند؛ ۱- موسیقی احساس را فعال می کند. ۲- ادبیات تصویر را فعال می کند. ۳- ذهن در نقطه ای میان این دو، تجربه را کامل می کند. وقتی موسیقی می شنویم، سیستم لیمبیک فعال می شود؛ همان جایی که عشق، ترس، دلنگنی و شوق از آنجا می جوشد. وقتی ادبیات می خوانیم، سیستم زبان فعال می شود؛ اما خیلی زود همان لیمبیک هم وارد می شود، چون ما معنای جمله را فقط نمی فهمیم، حس می کنیم. به همین دلیل است که یک جمله ی خوب می تواند مثل یک ملودی درست حال آدم را عوض کند. بدن هنگام خواندن متن ریتم می گیرد؛ نفس کند می شود، تند می شود، مکث می کند. روان شناسان این پدیده را «هم آوایی احساسی» می نامند. ادبیات و موسیقی بر حافظه ی احساسی کار می کنند؛ همان حافظه ای که خاطره ای، تصویری یا اشتیاقی را در ما زنده می کند؛ حتی اگر هیچ وقت در جهان بیرون وجود نداشته باشد. جایی که ادبیات به موسیقی می رسد، ادبیات و موسیقی از دور دو هنر مستقل اند؛ یکی واژه، دیگری صدا. اما هر دو یک کار انجام می دهند: آشکار کردن آنچه در درون ما پنهان مانده است. نوشتن یعنی شنیدن موسیقی درونی؛ موسیقی ای که گاهی در قالب جمله ظاهر می شود و گاهی در قالب سکوت. موسیقی یعنی روایت احساساتی که واژه کافی برایشان وجود ندارد. ادبیات، موسیقی ای است که دیده می شود. موسیقی، ادبیاتی است که شنیده می شود. هر دو از ریشه مشترک تجربه انسانی برمی آیند. هر دو آشوب درونی ما را روشن می کنند. هر دو گذشته را با اکنون درهم می آمیزند. هر دو پلی می سازند میان انسان ها، پلی که از جنس احساس است نه منطق.

سعید ناظمی در گفت وگو با «آرمان ملی»:

طنز سیاه محصول جهان مدرن است

◀ **شما اولین کارتان را با ناداستان شروع کردید. «خط چهارم» بیش از اینکه يك مجموعه داستان کوتاه باشد يك مجموعه ناداستان است، چقدر تفاوت بین داستان و ناداستان قائل هستید؟**

شاید هیچ تفاوت چندانی با هم نداشته باشند. ناداستان فقط فاقد عنصر تخیل است. شاید بتوان آن را از خانواده جستار دانست. ناداستان روایت می کند. به رئالیسم هم پهلومی زند ولی فاقد تخیل است. داستان اما زاینده ذهن و ساخته تخیل نویسنده است. نویسنده در داستان می تواند از بسیاری از مرزها عبور کند اما ناداستان امکان چنین آزادی عملی ندارد. اولین مجموعه داستانی یا بهتر بگویم ناداستان تحت نام «خط چهارم» این گونه است. وقایعی که روایت آن فاقد عنصر تخیل و حاصل تجربه زیستی من است. و البته به خاطر تجربه ژورنالیستی من بیشتر روایتی گزارشی است. غیر از داستان «شهر خاکستری» که فضایی کافکایی و سوررئال دارد بقیه آن واقع گرایانه است.

◀ **همان داستانی که در آن فکرکردن و اندیشیدن جرم محسوب می شود؟**

بله. جهانی خلق شده در یک یادآرمان شهر که در آن انسان ها هر روز مورد اسکن فکری قرار می گیرند و چنانچه در ذهن خود به اندیشه ای پرداخته باشند مورد مداخله قرار می گیرند.

◀ **«رنگ ها با آدم حرف می زند» دومین مجموعه داستان کوتاه شماست. که قبل از آن دو مجموعه شعر هم منتشر کردید. «وصال عاشقانه» که يك ترکیب بند عاشورایی است و «رقص باد صبا» که مجموعه غزلی است که شما آن را به استاد محمدرضا شجریان تقدیم کردید. از رنگ ها با آدم حرف می زند براینم بگویید و اینکه کدام داستان آن را بیشتر دوست دارید؟**

این مجموعه داستان را پس از حضور در کلاس های استاد روحانی نوشتم. به نظر خودم و به نظر کسانی که آن را خوانده اند مجموعه داستان خوبی است. با ژانرهای متفاوت. از بین آن داستان ها باغ ارم را بیشتر دوست دارم. چون یکی از داستان های کوتاه در ژانر رئالیسم جادویی است. کمتر داستان توانی آن زمان در این نوع نوشته می شد ضمن این که زبانی پاکیزه و شاعرانه دارد و در بین خطوط این داستان می توان رگه هایی از اسطوره، فرهنگ، هنر قالی بافی و ردیف های موسیقی کلاسیک ایرانی دید.

◀ **به رغم استقبال از آثارتان تیراژ کتاب های شما پایین است و به چاپ دوم نمی رسد. علاقه مندانی هستند که می خواهند کتاب شما را داشته باشند، اما امکان خرید برای آنان فراهم نیست. آیا در این خصوص تدبیری اندیشیده اید؟**

در زمان حاضر همیت پانصد جلد تیراژ برای من کافی است. چون همین تعداد خواننده برای من کافی است. با وضعیتی که مافیای نشر، فرهنگ و مافیای کتاب های دیجیتال دارند احساس حقارت دارم که بخوام برای انتشار کارهایم به آنها رجوع کنم. برای من همین تعداد مخاطب کفایت می کند. امروز که مردم کمتر کتاب می خوانند مخاطب کیفی حکم کمیاب را دارد. این که کتاب مرا بخرد و وقت بگذارد و بخواند و پس از آن با من شرح و بسط داشته باشد برای من غرورآفرین است.

◀ **شما يك طنزنویس هم هستید. آیا تفاوتی بین طنزنویسی در نظم و داستان وجود دارد؟**

داستان طنز، نوع ادبی سختی است. کار هرکسی نیست؛ البته اگر طنز را به عنوان يك نگاه منتقدانه بدیم. استاد شفيعی کدکنی طنز را اجتماع نقیضین می داند من طنز را نگاه منتقدانه و جدی به جامعه می دانم. طنز هم کاستی ها را باید ببیند و هم را هکار ارائه دهد. طنز نقد وضع موجود است بدون استفاده از هزل یا هجو. به همین خاطر نوع سخت نوشتن است. طنزنویس غیر از هنر نوشتن باید به جامعه شناسی، روانشناسی و فرهنگ عامه مسلط باشد.



چرا از بین بردید؟ این تفاوت نگاه شما از کجایم می آید؟

چون وقتی اثری خلق می شود ابتدای امر باید صاحب اثر از خلق آن لذت وافی ببرد. و تا این امر محقق نشود حتما مخاطب

هم با آن ارتباط برقرار کرده و از خوانش آن لذت می برد. به همین خاطر داستان هایی که از خوانش آن لذت نبردم را برای همیشه از خاطرم حذف کردم. من اهل مکاشفهام. بیشتر می خوانم و می بینم تا بنویسم. اهل یادگرفتن هستم. هنوز دانش آموزم و تا آخر عمر دانش آموز خواهم ماند. تاریخ بیهیقی و تاریخ طبری و بیشتر آثار قدما را چندین بار خوانده ام. شاعر و نویسنده ام و البته طنزنویس. روزنامه نگار هم هستم. مجموعه این ها برای متفاوت بودن کافی نیست؟ ادبیات مفهومی است برای زنده ماندن من و همه آن چه من از هستی می خواهم در ادبیات وجود دارد.



هادی حسینی نژاد

روزنامه نگار

در هفته های اخیر، بازار کاغذ در ایران بار دیگر به کانون توجه فعالان صنعت نشر و مصرف کنندگان کتاب بدل شده است. بر اساس گزارش های میدانی از بازار طهری الاسلام، قیمت هر بند کاغذ تحریر ۷۰ گرمی در قطع ۱۰×۲۰ به ۲ میلیون و ۶۵۰ هزار تومان و در قطع ۶۰×۹۰ به ۲ میلیون و ۳۵۰ هزار تومان رسیده است؛ در حالی که در ابتدای سال ۱۴۰۴ این کالا (کاغذ تحریر ۷۰ گرم ۱۰×۲۰) تقریباً ۶۰۱ میلیون تومان قیمت داشت. این افزایش معادل حدود ۶۵ درصد رشد در کمتر از ۹ ماه است. جهشی جدی که فشار بر صنعت نشر را بیش از پیش تشدید کرده است.

تورم در دوره های مختلف نه تنها سبب خانوار را تحت تأثیر قرار داده، بلکه هزینه تولید در تمامی حوزه های فرهنگی را نیز به شدت افزایش داده است. صنعت نشر که پیش تر نیز از کاهش تیراژ، افزایش هزینه های لجستیک و افت قدرت خرید مردم آسیب دیده بود، اکنون با جهش های تازه در قیمت کاغذ وارد مرحله ای نگران کننده تر شده است. به دلیل نقش محوری کاغذ در تولید کتاب، هر افزایش قیمتی در این بازار، مانند یک موج بزرگ، تمامی مراحل تولید را تحت تأثیر قرار می دهد؛ از هزینه های چاپ و صحافی گرفته تا قیمت نهایی کتاب در کتاب فروشی ها. فعالان حوزه نشر بارها تأکید کرده اند که قیمت کاغذ تحریر، که سهم قابل توجهی از بهای تمام شده یک کتاب را تشکیل می دهد، همواره یکی از مهم ترین مؤلفه های تعیین قیمت نهایی بوده است. اکنون که قیمت هر بند کاغذ طی تنها یک هفته چندصد هزار تومان افزایش یافته، و در مقایسه با

ماه های قبل رشد چندند درصدی را تجربه می کند، ناشران در وضعیت دشواری برای تعیین قیمت مناسب و قابل قبول برای کتاب ها قرار گرفته اند.

باید توجه داشت که گرانی در صنعت نشر فقط به کاغذ ختم نمی شود. هزینه های چاپ، مرکب، زینک، حمل و نقل، بسته بندی و حتی انرژی مورد نیاز چاپخانه ها نیز با شتابی کم سابقه افزایش یافته است. چاپخانه داران گزارش می دهند که هزینه زینک و مرکب در برخی موارد بیش از ۳۰ تا ۵۰ درصد



مجموعه داستان تقدیر من و سارا ولاک پشت مجموعه ای از ژانرهای متفاوت است. پیش تر هم گفتم مجموعه داستان کوتاه به نظر من باید جامعیت ژانری داشته باشد. یعنی باسلاقی مختلف هم خوانی داشته باشد. در این مجموعه داستان هم به این مهم پرداخته شده. طنز، رئالیسم جادویی، رئالیسم، سوررئالیسم، اسطوره و ادبیات گمانه زن. هر کدام از این داستان ها بارها و بارها بازنویسی شده و معمولاً تلفیقی از چند ژانر ادبی است. در این مجموعه به ایده، زبان و پایان بندی اهمیت بیشتری داده ام. برخی از این داستان ها در جشنواره های داستان کوتاه به مراحل پایانی راه یافته اند و البته این دلیلی بر خوب بودن آنها نیست. برخی شان نزول داشته اند و برخی سال ها در ذهن من حضور داشته اند. داستان خود پس از نگارش است که به سمت و سویی که باید برود می رود. عناصر داستان خمیرمایه نویسنده هستند که می تواند داستان و ذهنی نویسنده را بسازند از همین رو این که داستان بعداً رئال بشود یا سورئال این بحث دیگری است.

شما در جشنواره ی جوایزی هم برگزیده شده اید؟

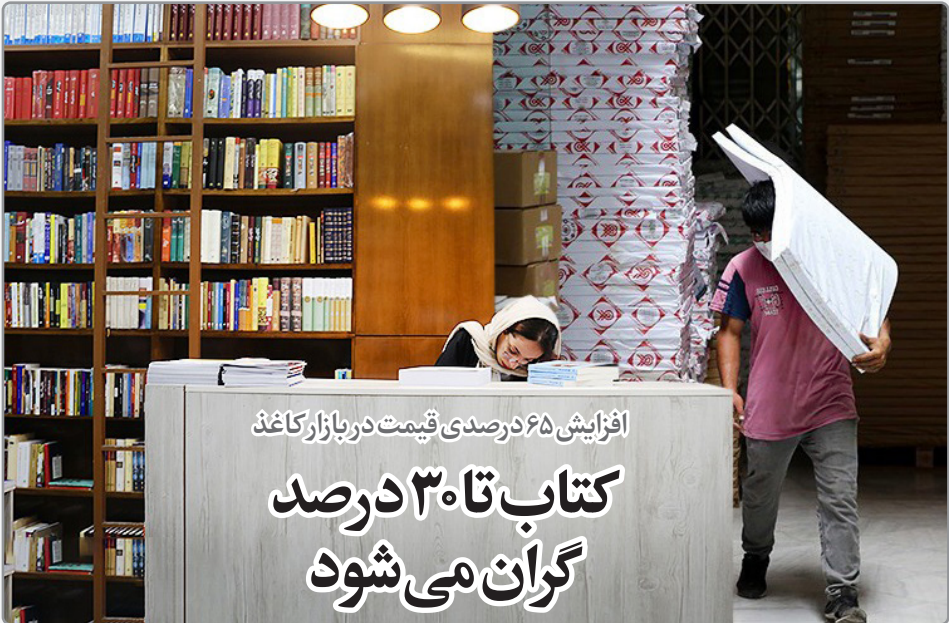
من علاقه ای به شرکت در جشنواره های دولتی ندارم. و حتی رتبه آن هم برای من اهمیتی ندارد. ولی در جشنواره های خصوصی در شعر و داستان کوتاه و عکس رتبه هایی در کشور کسب کرده ام، اما همان طور که قبلاً گفتم اهم کسب رتبه در جشنواره ها هیچ مزیتی محسوب نمی شود. چون جهان هنر يك امر احساسی است و ذهن هنرمند هیچ گاه معطوف به حضور در جشنواره و کسب رتبه نیست. مخصوصاً جشنواره های ما که امر انتخاب آثار برتر در آن بیشتر سلیقه ای است.

سوال آخر اینکه کاری در دست چاپ یا انتشار دارید؟

بله مجموعه داستانی متفاوت که البته تصور این است هیچ وقت مجوز چاپ پیدا نکند. مجموعه ای از رباعیات و تاریخ طنز مطبوعات ایران. اگر زمان به من فرصت بدهد این کارها را انجام می دهم دادا اگر نه طرح نخستین رمانم هم در حال اتمام است. رمانی؛ بلکه پیامدهای فرهنگی جدی نیز دارد. کاهش خودم به این نتیجه برسم که کار خوب و متفاوتی خواهد شد چاپش خواهم کرد در غیر این صورت به دنیا نخواهد آمد.

تورم و قیمت کتاب

طبق داده های رسمی خانه کتاب، میانگین قیمت کتاب در همراه سال جاری حدود ۲۵۰ هزار تومان بوده است. حال اگر روند افزایشی قیمت کاغذ و سایر نهاده های تولید ادامه یابد، طبیعی است که این میانگین نیز در ماه های آینده جهش جدیدی داشته باشد. برآوردهای اولیه برخی ناشران نشان می دهد که اگر قیمت کاغذ در همین محدوده فعلی تثبیت شود، قیمت کتاب ها به طور میانگین حداقل ۲۰ تا ۳۰ درصد دیگر افزایش خواهد یافت. این یعنی ممکن است میانگین قیمت کتاب در ماه های پایانی سال به حدود ۳۰۰ تا ۳۲۰ هزار تومان برسد. البته این برآورد خوش بینانه است؛ زیرا بسیاری از چاپخانه ها هشدار داده اند که اگر روند تورمی کنونی ادامه داشته باشد یا قیمت ارز دچار نوسان شود، نرخ خدمات چاپی نیز به سرعت تغییر خواهد کرد و همین امر فشار بیشتری بر چرخه تولید وارد می کند. در چنین شرایطی، ناشر برای حفظ کیفیت و رعایت استانداردهای چاپی ناگزیر است قیمت کتاب را بالاتر ببرد. افزایش قیمت کتاب تنها یک مسأله اقتصادی نیست؛ بلکه پیامدهای فرهنگی جدی نیز دارد. کاهش قدرت خرید مردم به ویژه در شرایطی که اقلام ضروری خانوار نیز با افزایش قیمت همراه شده اند، سبب می شود خرید کتاب از سبد مصرفی بسیاری از افراد حذف یا محدود شود. کاهش فروش کتاب به معنای کاهش تیراژ و کاهش درآمد ناشران است و در نهایت می تواند به کاهش سرمایه گذاری در تولید آثار جدید منجر شود. این چرخه معیوب، تهدیدی جدی برای آینده صنعت نشر و فرهنگ کتابخوانی به شمار می رود.



رشد داشته و نرخ دستمزد ها، هزینه تعمیر و نگهداری ماشین آلات و هزینه های جاری نیز تحت تأثیر شرایط اقتصادی کشور افزایش یافته است. بنابراین ناشر امروز با مجموعه ای از هزینه های افزایشی روبه روست که در کنار هم، قدرت مانور او را برای ارائه کتاب با قیمت مناسب کاهش می دهد. به طور خاص، هزینه های صحافی و خدمات تکمیلی نیز نسبت به سال گذشته رشد قابل توجهی داشته اند. بسیاری از ناشران معتقدند که حتی اگر قیمت کاغذ ثابت بماند، هزینه های دیگر